

## اتاق

اما دون اهو

مترجم: علی قانع

انتشارات آموت، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰

## نویسنده



اما دون اهو<sup>۱</sup> (زاده ۲۴ اکتبر ۱۹۶۹ در دوبلین، جزیره‌ای در کشور ایرلند) نمایش‌نامه‌نویس، تاریخ‌نگار ادبی و رمان‌نویس ایرلندی مقیم کانادا است. او کوچکترین فرزند از هشت فرزند خانواده بوده و پدرش دنیس دانا هیو منتقد ادبی آکادمیک است [۱].

واقعاً سایتی که این نویسنده برای خود بوجود آورده است، فوق‌العاده است. خواننده را از هرگونه سردرگمی و وقت

تلف کردن نجات می‌دهد. عالی بود. بسیار خوب می‌شود که نویسندگان، مترجمان و حتی منتقدان ما هم یاد بگیرند.

در یک مدرسه کاتولیک در دوبلین درس خوانده‌ام. البته به جز یک سال که در سن ده سالگی در نیویورک بودم. در سال ۱۹۹۰، موفق به دریافت مدرک لیسانس زبان فرانسه و انگلیسی از دانشگاه دوبلین شدم (متأسفانه، یادنگرفتم که چگونه فرانسه حرف بزنم!). به انگلستان نقل مکان کردم و مدرک دکتری (در زمینه مفهوم روابط دوستی بین زن و مرد در داستان‌های خیالی<sup>۲</sup> قرن ۱۸ میلادی) از دانشگاه کمبریج دریافت کردم. از ۲۳ سالگی زندگی خود را به عنوان یک نویسنده آغاز کردم و هیچگاه شغلی نداشتم، به غیر از آنکه یک ماه خدمتکار بودم و بعد اخراج شدم. بعد از سال‌ها تغییر مکان بین انگلستان، ایرلند و کانادا، در سال ۱۹۹۸ در اونتاریو، لندن، به همراه همسر و دو فرزندم (پسر ۱۲ ساله و دختر ۹ ساله) ساکن شدیم [۲].

آخرین کتاب وی music Frog در سال ۲۰۱۴ براساس قتل حل نشده‌ای که در سال ۱۸۷۶ رخ داده، نوشته شده است. قبل از آن کتاب اتاق را در سال ۲۰۱۰ نوشته بود. وی جوایز متعددی به خاطر کتاب‌ها و کارهایش دریافت کرده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به سایت خود نویسنده مراجعه کنید.

<sup>۱</sup>Emma Donoghue

<sup>۲</sup>fiction

## مترجم



خب باز هم مشکل همیشگی که خود مترجم صفحه رسمی در اینترنت ندارد! بهرحال موارد زیر در مورد وی در اینترنت یافت شد.

علی قانع، متولد ۱۳۴۰ در شمال ایران است. ابتدای کارش با نویسندگی بود و سه مجموعه داستان او «وسوسه‌های اردیبهشت» ۱۳۸۱ کاندیدای جایزه کتاب

سال ارشاد و «مورچه‌هایی که پدرم را خوردند» ۱۳۸۵ برنده جایزه ادبی اصفهان و «راهپیمایی روی ماه» ۱۳۸۹ نام دارد [۳].

علی قانع علاوه بر رشته اصلی‌اش نساجی، بخاطر علاقه به ادبیات مدرک مترجمی زبان انگلیسی را گرفت و چند رمان موفق خارجی را ترجمه نمود که می‌توان به «اتاق»، «همسر ببر»، «باغ‌های کیوتو» و «آدمکش‌ها» و... اشاره کرد. «سایه‌های سکوت» اولین رمان تألیفی علی قانع است که به گفته خودش حاصل تجربه سال‌های اخیر او در مسیر ادبیات است [۳].

چاپ اول رمان «سایه‌های سکوت» نوشته «علی قانع» در ۲۴۲ صفحه و به قیمت ۱۵۰۰۰ تومان توسط «نشر آمو» منتشر شده است [۳].

در پشت جلد کتاب در مورد علی قانع می‌خوانیم:

«علی قانع متولد ۱۳۴۰ (رودبار) پیش از آنکه وارد عرصه ترجمه شود، به عنوان نویسنده‌ای صاحب نام در میان جامعه ادبی شناخته شده بود. وی برای نوشتن مجموعه داستان «مورچه‌هایی که پدرم را خوردند» برنده جایزه ادبی اصفهان و برای نوشتن مجموعه داستان «وسوسه‌های اردیبهشت» نامزد کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده است.»

## درباره کتاب

شده تا بحال فکر کنید که اگر از ابتدای زندگی هیچ وقت با دنیا و آدم‌هایش ارتباط نداشتید چه می‌شد؟ یا همین الان، به یکباره از دنیا قطع رابطه کنید و بروید داخل یک اتاق و به دیگران بگویید شما را در آنجا زندانی کنند تا قدر داشته‌هایتان را بدانید؟



رمان اتاق فوق‌العاده زیبا و دوست‌داشتنی است. من دو روزه رمان را خواندم. رمانی که در ۳۶۰ صفحه، توسط نشر آموخت منتشر شده است. گرچه حدود ۱۰ تا ۱۵ صفحه اول کمی کند پیش می‌رود اما بعد از آن نویسنده شما را در کتاب غرق می‌کند. رمان نثری ساده دارد اما مفاهیم فوق‌العاده زیادی را می‌توان از آن آموخت. روابط بین

خانواده و فرزندان، انسان و اجتماع و انسان با خود را به خوبی می‌توان در مکالمات بین افراد و خصوصا حرف‌های راوی داستان، یک پسر بچه پنج ساله، مشاهده نمود و آموخت.

این رمان در پنج فصل ارائه شده است و جوایز زیادی برده است و منتقدان بسیاری از آن تعریف کرده‌اند. فیلمی هم با همین نام در سال ۲۰۱۵ ساخته شد، که نقش اول زن آن جایزه اسکار را برد. همچنین رمان به ۳۵ زبان دنیا ترجمه شده است. پس باید واقعا خواندنی باشد.

داستان در مورد مادری است که توسط یک مرد، به نام نیک پیر، دزدیده شده است و در اتاقی زندانی است. وی دو بچه به دنیا می‌آورد، اولی می‌میرد ولی دومی را نگه می‌دارد. نیک پیر مدام به وی تجاوز می‌کند و تنها در روزهای یکشنبه مایحتاج آن‌ها را تامین می‌کند. البته همانطور که نویسنده خود در سایتش گفته است، کتاب در ژانر ترسناک قرار ندارد، آنقدر با ظرافت همه‌چیز به هم آمیخته است که متوجه ترسناک بودنش نمی‌شوید اما احساس ترس را در شخصیت‌ها به خوبی حس می‌کنید.

از آنجایی که راوی داستان، جک ۵ ساله، از ابتدا در اتاق بوده است همه‌چیز را با معیارهای بچگانه و غیرواقعی می‌سنجد. البته تمام این‌ها توسط مادرش به وی آموخته شده است.

«مردها واقعی نیستند، به جز نیک پیر، و من واقعا مطمئن نیستم که واقعی باشد یا نیمه واقعی.» ص ۲۴

«خیلی عجیب است... مگه خدا همه‌چیز را نساخته؟» ص ۹۴

«فکر می‌کردم موجودات یا انسان هستند یا نیستند، نمی‌دانستم یکی می‌تواند فقط کمی انسان باشد. پس باقی

ذره‌های بدنش چه می‌شود؟» ص ۱۵۴

در سن ۵ سالگی مادرش خسته می‌شود و می‌خواهد که با کمک پسرش از آن محیط فرار کنند. نقشه‌ای زیرکانه می‌ریزند و فرار می‌کنند. حال دو فردی را داریم که یکی بعد از ۵ سال و دیگری بعد از ۷ سال وارد محیط واقعی دنیا شده‌اند. اصلاً فکر نکنید مثل خیلی از رمان‌های آبکی مادر و پسر با یک دنیا عجیب و غریب و متحول شده روبرو می‌شوند. نویسنده اصلاً قصد این را ندارد. بلکه مدام خواننده را به فکر می‌اندازد که چقدر نگاه انسان‌ها می‌تواند تفاوت کند وقتی که مدتی از دنیا دور باشند و یا از اول در دنیا نبوده باشند. واقعا قدرت نویسندگی نویسنده را باید تحسین کرد.

پس از ورود به دنیا، دو نوع واکنش روانشناسانه داریم. یکی جک که دوست دارد همه‌چیز را تجربه کند و دیگری مادر جک، جوی، که دچار افسردگی شدید می‌شود و حتی مدتی از جک دور می‌شود. اما جک کم کم متوجه می‌شود که دنیا آنقدر هم عجیب و غریب نیست. حتی می‌خواهد که به اتاق برگردد اما نه برای همیشه. «چرا بیرون بهتر از اتاق نیست؟ ماما گفت آزاد می‌شویم ولی این اصلاً شبیه حس آزادی نیست.» ص ۲۸۴ «توی دنیا افرادی را می‌بینیم که همیشه پریشان هستند و وقت ندارند. حتی مادر بزرگ هم اغلب این را می‌گوید ولی او و پدر بزرگ دومی شغلی ندارند و فقط زندگی می‌کنند.» ص ۳۱۷

شخصیت‌های دیگر داستان، دایی جک، مادر بزرگ و پدر بزرگ وی هستند که به خوبی نقش را ایفا می‌کنند. البته جک دوتا پدر بزرگ دارد. اولی پدر بزرگ واقعی اوست که چون جک از خون وی نیست، پدرش نیک پیر است، بسیار غیرصمیمی برخورد می‌کند و دومی که شوهر دوم مادر بزرگش است. به خوبی حس‌های زنانه و مردانه در کتاب حس خواهید کرد. مادر بزرگ بسیار معتقد بوده که دخترش برمی‌گردد اما پدر بزرگ اولی نه. حتی پس از برگشت جوی و جک هم واکنش‌های این دو کاملاً متفاوت است.

در انتهای داستان جک و جوی با هم آپارتمانی اجاره می‌کنند و زندگی جدیدی را شروع می‌کنند. توصیه من خواندن کتاب و پس از آن اگر خواستید نگاه کردن فیلم است. فیلم تفاوت‌های اساسی با رمان دارد. کلیت داستان حفظ شده است اما من نپسندیدم و مطمئناً کتاب را بسیار ترجیح می‌دهم به فیلم. «همه بریدگی‌ها درد می‌کند، به خصوص روی زانو هام، ماما می‌گوید دارد بهتر می‌شود. نمی‌دانستم معنی درد کشیدن خوب شدن است.» ص ۱۹۵

یکی از جاهایی که من واقعا شوکه شدم و برام فوق‌العاده جالب بود، برخورد رسانه‌ها با این قضیه بود. یک سوالی که واقعا من رو هم به تفکر واداشت این بود: «حتی یکبار به فکر خطور کرد که از زندانبانت بخوای که جک رو از اونجا بیره بیرون؟» «بیره بیرون به یک بیمارستان، طوری که بهتر می‌تونست پرورش پیدا کنه، همونطور که خودت این امکان رو داشتی» و جالب اینجاست که این کار رو نوعی فداکاری می‌دونستند! واقعا سوال سختیه که فکر کنم به مادر راحت می‌تونه پاسخ بده اما به نظر دیگه که از بیرون نگاه می‌کنه برعکس وی

پاسخ خواهد داد!

## مشکلات نوشتاری و ترجمه کتاب

خوشبختانه برعکس کتاب آخر، این کتاب مشکلات کمتری داشت و راحت‌تر خوانده می‌شد. مسئله مهم و جالب دیگه این که متن انگلیسی کتاب به راحتی قابل دسترس بود و در سائیتی فارسی قرار داشت! ترجمه بسیار خوب و روان بود. اما بهرحال همیشه ایراد گرفتن راحت است و هیچ‌کاری کامل نیست. در زیر مواردی را اشاره می‌کنم که در حین خواندن متن برآیم سوال شده است:

۱. در صفحه ۹ داریم: «متاسفم. می‌نشینم روی دست بد.» خب میدونم این ترجمه کلمه «bad hand» بوده است. اما خب اولش موندم یعنی چی! آخه قبلش اشاره‌ای نشده بود. شاید می‌شد بهتر ترجمش کرد. مثلا: دست آسیب‌دیده‌ام. شاید هم همین بهتر بوده است. در همین صفحه کلمه «Rocker» به «ننو» ترجمه شده است و در خیلی از جاهای متن هم آمده است. خوب بود که مترجم در پاورقی اشاره می‌کرد. البته از متن می‌شد حدس زد اما خب چه کاریه!

۲. در صفحه ۱۱ کلمه «ممه» به صورت «ممه» نوشته شده است. بسیار خوب است که این کلمه در اولین بار استفاده، حرکت‌گذاری شده است اما فک کنم باید «ممه» باشد! این کلمه بعد از این صفحه، بدون حرکت‌گذاری، در متن هم بسیار زیاد تکرار شده است. جالبه که در متن اصلی که من دارم اصلا از سینه یا ممه نام نبرده شده است. البته مترجم مجبور بوده است که نام ببرد لابد!

۳. در صفحه ۵۶ آخرین خط، کلمه «نه» باید برود داخل گیومه که به اشتباه خارج از آن نوشته شده است.

۴. در صفحه ۶۴ وسط صفحه، «چون بدخلق است ازش می‌خواهم خرگوش گریزپا را بخواند، بعد هم الیس در سرزمین عجایب، محبوب‌ترین آهنگ که دوستش دارم»، خب بهتر نبود می‌شد «محبوب‌ترین آهنگی که دوستش دارم»؟ روان‌تر بود به نظرم. در متن اصلی آمده است:

«My best of songs is "Soup of the Evening"»

خب می‌شد ترجمه بشه، آهنگ مورد علاقم یا محبوب‌ترین آهنگم. آخه محبوب‌ترین با دوست داشتن نزدیک به هم هستند و استفاده در یک جمله ابهام داره فکر کنم!

۵. صفحه ۷۸ پایین صفحه، «پری دریایی نمی‌باید می‌رفت» بهتر نبود می‌شد «پری دریایی نباید می‌رفت»؟

۶. صفحه ۸۷ وسط صفحه، یک گیومه فراموش شده است، قبل از کلمه «هیچ»، چون گفتگو است:

«مامان نوک دماغم را می‌بوسد. هیچ مورد اشتباهی درباره تو نیست، تو خوب خوب هستی.»»

۷. صفحه ۹۱ پاراگراف دوم:

«یک نامه برای دوستم «اسپونگ باب» مینویسم،»  
خب اسپونگ باب رو نمی‌شد بگیریم باب اسفنجی؟!»

۸. صفحه ۱۳۲:

«من فقط نان سوخاری را سق می‌زنم»  
خب، سق زدن یعنی چی؟! فکر کنم «مک زدن» یا مکیدن خیلی بهتر بود! متن اصلی در زیر آمده است:  
«I just suck the crackers»

۹. صفحه ۱۶۴ بالای صفحه «هیچ وقتی چیزی نمی‌پرسند»، خب بهتر نبود می‌شد «هیچ وقت چیزی نمی‌پرسند»؟

۱۰. در متن زیر در صفحه ۱۶۶ پایین صفحه دوبار کلمه «را» استفاده شده است:

«دهانی را که تکان می‌خورد را دنبال می‌کنم»

۱۱. صفحه ۱۷۳ وسط صفحه باز هم گیومه کم گذاشته شده است:

«ستوان او به صفحه براقش نگاه می‌کند: ماهواره دوتا خونه رو با نورگیر زیر شیروانی توی کارلینگ  
فورد نشان می‌ده.»»

۱۲. صفحه ۱۷۶ وسط صفحه کلمه «همین» به اشتباه به صورت «همین» نوشته شده است.

۱۳. صفحه ۲۶۰ پایین صفحه، فکر نکنم نیازی به ویرگول باشه:

«همه‌اش به، محفوظ نگه‌داشتن جک مربوط میشه.»

۱۴. صفحه ۲۶۶ به بعد چند بار کلمه «بازیگاه» استفاده شده است! بازیگاه در ترجمه کلمه «fair» بوده است!

۱۵. متن زیر در بالای صفحه ۳۴۰ یعنی چی:

«خب، معروف شدن ضایعه بُعدیه، نمی‌خوای در آینده یه هویت جدید داشته باشی؟!» فکر کنم منظورشون  
«بُعدیه» نه با ضمه!

بهروز آدینه

۱۳۹۵/۰۴/۲۵

## مراجع

- [1] [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)
- [2] <http://www.emmadonoghue.com>
- [3] <http://www.mehrnews.com>